

قلمرو دخالت حکومت دینی در تربیت اسلامی مردم*

ریحانه سادات هاشمی (شهیدی)^۱

طیبه راهی^۲

حمیده راهی^۳

چکیده

اجرا و نهادینه کردن حکومت دینی در جامعه اسلامی نیازمند تربیت اسلامی مردم و اداره آنها در حیطه قوانین و شریعت الهی است. در این رابطه دلایل قرآنی و روایی در ابعاد مختلف تربیت دینی وارد شده است که براساس آن خداوند حاکمیت دینی را به آل محمد علیهم السلام واگذار کرده و این امر با حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه تا روز قیامت تداوم می یابد. حاکم جامعه اسلامی برای اجرای قوانین الهی، می بایست عادل بوده و ضمن مبارزه با انحرافات به اصلاح امور مردم بپردازد. اصل حاکمیت دینی در منابع اسلامی مشروع دانسته شده، اما حدود و قلمرو این دخالت مورد بحث است که دلایل موافق در این زمینه از آیات و روایات آمده است و در عین حال ادله مخالف در زمینه تکالیف فردی افراد در جامعه مطرح شده که بیانگر حفظ حقوق و مصالح عمومی در مقابل حریم خصوصی است. هدف این تحقیق دستیابی به دلایل قرآنی و روایی محدود دخالت حاکمیت اسلامی در تربیت اسلامی افراد و جامعه بوده که براساس روش جمع آوری کتابخانه‌ای، با شیوه توصیفی - تحلیلی به تحلیل داده‌ها پرداخته است.

واژگان کلیدی

قلمرو حکومت دینی، مهدویت، تربیت اسلامی، مردم.

مقدمه

تربیت در لغت به لغت به معنای پرورش دادن است که در آن نمو و افزایش لحاظ شده است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۴، ۳۹). تربیت از منظر اسلام عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۲۵

۱. استادیار و هیئت علمی مؤسسه رهپویان سیدالشهداء علیه السلام و استاد حوزه (نویسنده مسئول) (rey.hashemi@chmail.ir).

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد نهج البلاغه گرایش اخلاق و تربیت فردی و اجتماعی دانشگاه بین المللی امام

خمینی رحمته الله علیه (t.rahi87@gmail.com).

۳. دانشجوی رشته ارشد امام شناسی و معارف ائمه علیهم السلام مؤسسه رهپویان سیدالشهداء علیهم السلام

(Hamidehrah90@gmail.com).

استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت در آوردن و پروردن (مطهری، بی تا: ج ۲۲، ۷۱۵). تربیت در آیات و روایات ناظر به تربیت نفس و تزکیه روح است که دارای مراتبی است و هدف نهایی آن کسب تقوای الهی و رستگاری (بقره: ۲۱ و ۱۸۹) است.

عصر ظهور، دورانی است که تربیت دینی و اخلاقی مردم به کمال رسیده و زمینه‌های برپایی عدالت در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی فراهم می‌آید. امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

فإذا خرج أشرفت الأرض بنور ربها و وضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد
أحد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۲، ۳۲۲):

زمانی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه خروج کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و ترازوی عدل بین مردم نهاده می‌شود، بنابراین هیچ کس به دیگری ظلم نمی‌کند.

این بدان معناست که در روزگار ظهور، میزان و معیار عدالت مشخص می‌شود و به دست مردم می‌افتد و زمامداران وظیفه خویش را می‌شناسند و مردم رفتار خود را به صلاح می‌آورند (خطیبی کوشکک، ۱۳۸۶ ش: ۲۸۸).

خداوند متعال وعده حکومت صالحان و مستضعفان جهان را در حکومت جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه داده است. حاکمیت اسلامی براساس احکام آیات الهی است که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله ختمی مرتبت نازل شده و پیامبر صلی الله علیه و آله در طی دوران حکومت خویش آن را به اجرا نهاده و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در پنج سال حاکمیت خویش سعی بر آن داشتند که روش و سنت رسول صلی الله علیه و آله بار دیگر احیا گردد، هرچند به دلیل انحرافات بسیار خلفا از سنت رسول صلی الله علیه و آله، موفق به انجام این مهم نشدند. تحقق کامل حکومت اسلامی با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه متجلی خواهد شد. در این زمینه یکی از مسائل مطرح این است که آیا حکومت اسلامی تنها در امور اجتماعی انسان‌ها دخالت می‌کند یا این که امکان دخالت حاکمیت اسلامی در امور فردی انسان‌ها نیز وجود دارد؟ این تحقیق درصدد پاسخگویی به این سؤال براساس آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام برخواهد آمد.

در رابطه با حکومت دینی کتاب‌ها و مقالات بسیاری به نگارش درآمده است، اما پیرامون دخالت حکومت دینی در تربیت اسلامی مردم مقاله یا کتابی یافت نشد، تنها مقاله‌ای که پیرامون این موضوع یافت شد، «قلمرو حقوق فردی در حکومت اسلامی» توسط محمدکاظم رحمان ستایش در مجله حضور شماره ۳۰ در سال ۱۳۷۸ است که تنها به قلمرو حقوق فردی پرداخته و به آزادی‌های فردی اشاره کرده است، اما در آن به نقش حکومت در تربیت انسان‌ها

اشاره‌ای نشده است.

نقش حکومت دینی در تربیت اسلامی مردم

حکومت دینی در اجرای احکام و تربیت دینی مردم نقش و مسئولیت خطیر برعهده دارد. جامعه انسانی برای رسیدن به مقصد نیازمند نظم و قانون است که حرکت در جاده را تنظیم کند. واضح است اجرای چنین نظمی آزادی مطلق همه افراد را محدود می‌کند. انسان محدودیت در مسیر زندگی را خوش ندانسته و آن را ضدارزش می‌پندارد اما خوب می‌داند که برای دستیابی صحیح به اهداف خود در جامعه باید این محدودیت‌ها را بپذیرد. بنابراین محدود شدن آزادی در اجتماع در نظر انسان امری پرمفعت و ضروری است و اجراکننده این محدودیت حکومت می‌باشد. در پرتو این محدودیت‌ها حکومتی شایستگی بیشتر را دارد که منافع و مصالح مادی و معنویت اکثریت افراد جامعه را تأمین کند، این نکته درباره حکومت اسلامی ظهور و بروز بیشتری می‌یابد، زیرا قانون‌گذار این حکومت خداوند متعال است که قوانین الهی را نازل کرده و به جامعه اسلامی از طریق پیامبر ﷺ آموخته و تداوم این مسیر را از طریق اهل بیت علیهم‌السلام هموار ساخته است. ائمه اطهار علیهم‌السلام با تعلیم این تعالیم به انسان‌ها زمینه‌های رشد آنها را فراهم کرده و درصدد تأمین سعادت دنیا و آخرت آنها برآمده‌اند.

دخالت حکومت در امور اجتماعی امری مسلم و واضح است، چرا که اساسی‌ترین وظیفه حکومت تنظیم روابط انسان‌ها با یکدیگر است، اما آیا حکومت باید گستره‌های فردی را همچون حوزه‌های اجتماعی کنترل کند و حتی در انجام تکالیف فردی آنان نظارت نماید، یا این‌که وظیفه حکومت به ابعاد اجتماعی و تکالیف فردی منحصر است که در بعد اجتماعی اثر می‌گذارند و در حوزه تکالیف فردی تنها مسئولیت هدایتگری و ایجاد زمینه‌های مساعدی را بر عهده دارد؟ این مقاله به ادله دخالت حکومت در حوزه فردی تربیتی دینی پرداخته و از طریق منابع بنیادین اسلامی اعم از آیات و روایات درصدد پاسخگویی به این سؤال برآمده است.

خداوند متعال در قرآن کریم بر حکومت صالحان و مستضعفان وعده داده است:

﴿الذین إن مكناهم فی الأرض أقاموا الصلاة و أتوا الزکاة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الأمور﴾ (حج: ۴۱)؛

همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!

«مکن» در اصل به معنای جا و مکان دادن است، اما در این جا به معنای قدرت بخشیدن و

دادن اختیار تام در دخل و تصرف است (ابن عاشور، بی تا: ج ۶، ۲۰). به تعبیر دقیق تر تمکین به معنای دادن و اعطای چیزی است که فعل با آن به درستی انجام گیرد، مانند آلت و وسیله انجام فعل، علم، قرار دادن راهنما، صحت و سلامت و... (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ۱۴۰). مفسرانی هم آن را به معنای حکومت، سلطنت و نفوذ کلام در میان خلق تفسیر کرده اند (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۵، ۳۳۵).

این آیه به مناسبت تأسیس جامعه مدینه و قدرت یافتن مسلمانان و پیدایی امکانات اجتماعی و سیاسی برای ایشان نازل شده است. علامه طباطبایی بر آن اند که این آیه توصیفی کلی است و ناظر به شخص خاصی نیست. این مؤمنان هنگامی که در زمین قدرت یابند و اختیار داشته باشند که شیوه زندگی دلخواه خود را اختیار کنند، جامعه شایسته پی خواهند افکند که در آن جامعه اعمال دینی به سهولت انجام پذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ج ۱۴، ۳۸۶). در برخی روایات اسلامی این آیه به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یارانش یا آل محمد صلی الله علیه و آله به طور عموم تفسیر شده است. چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السلام ذیل این آیه شریفه آمده است:

«و هذه الآية لآل محمد صلی الله علیه و آله إلى آخر الآية و المهدي و أصحابه يملكهم الله مشارق الأرض و مغاربها و يظهر الدين و يميت الله به و أصحابه البدع الباطل كما أمات السفه الحق حتى لا يرى أثر للظلم» (قی، ۱۳۶۷ ش: ج ۲، ۸۷)؛

این آیه تا آخر آن از آل محمد صلی الله علیه و آله و یاران اوست. خداوند شرق و غرب زمین را در سیطره حکومت آنها قرار می دهد، آئینش را آشکار می سازد و به وسیله مهدی و یارانش بدعت و باطل را نابود می سازد، آن چنان که تبهکاران حق را نابود کرده بودند و آن چنان می شود که بر صفحه زمین اثری از ظلم دیده نمی شود.

این روایات عمومیت آیه را نفی نمی کند، بلکه درصدد بیان مصداق اتم و اکمل آیه است که با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تجلی می یابد.

با در نظر گرفتن آیه قبل «و لينصرن الله من بينصره...» (حج: ۴۲) می توان گفت که خدا با دو شرط یاری و نصرت حاکمان را تضمین کرده است، نخست آن که بندگان حقوق بدنی و مالی را ادا کنند که خداوند بر آنان دارد. خداوند حقوق بدنی را با لفظ «الصلاة» (حج: ۴۱) و حقوق مالی را با لفظ «الزكاة» (حج: ۴۱) نشان داده است، نه آن که وظایف حاکمان تنها به ادای نماز و زکات منحصر باشد. دومین شرط نصرت و یاری خدا این است که حاکمان میان مردم عدالت برقرار سازند، حق را برپا داشته و به مبارزه با باطل برخیزند. این معنای امر به معروف و نهی از منکر است (مغنیه، ۱۴۲۴ ق: ج ۵، ۳۳۵). به دیگر سخن نماز، اقامه دین، زکات، نشانه تنظیم نظام

معیشتی مردم و امر به معروف و نهی از منکر دال بر تنفیذ قوانین اسلامی است (ابن عاشور، بی تا: ج ۱۷، ۲۵۳).

حاکمیت دینی از زمان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام آغاز گردید و در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با ختم نبوت به اكمال رسید (مائده: ۳). پس از حاکمیت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه النبوی به مدت ده سال که شامل ابعاد گوناگونی بود، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در مدت پنج سال زمامداری جامعه اسلامی را به عهده گرفت که یکی از معیارهای اصلی ایشان، حاکمیت جامعه اسلامی براساس یگانگی در حرف و عمل بود و در این زمینه به مردم فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ بَثْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَّمَهُمْ وَأَدَيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَى مَنْ بَعْدَهُمْ وَأَدَيْتُكُمْ بِسُوطِي (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱۸۲، ۲۶۳)؛
ای مردم، من به شما پنجهایی دادم که پیغمبران، امت‌های خود را به آنها پند دادند، و آنچه را (از مماشات و مهربانی) با شما به جا آوردم که اوصیاء به آنهایی رفتار کردند، که بعد از پیغمبران بودند و شما را به تازیانه (نصیحت و اندرز) خود ادب نمودم، به راه راست نیامدید (نهج البلاغه فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش، خطبه ۱۸۲، ج ۳، ۵۹۸).
در عبارت امام، تکالیف حاکم عبارتند از عدم دوگانگی در حرف و عمل، رعایت عدل، حفظ، گسترش و توزیع بیت‌المال و آشنا ساختن مردم با دین و اقامه حدود؛ که می‌توان گفت دو وظیفه اخیر در راستای تربیت اسلامی مردم است.
خداوند متعال یکی از حقوقی را که در جامعه واجب گردانیده است، حقوق دوطرفه حاکم و مردم است. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در این رابطه فرمودند:

جَعَلَ سَبْحَانَهِ مِنْ حَقِّهِ حَقُّهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَى فِي وَجْهِهَا وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَلَا يَسْتَوْجِبُ بَعْضُهَا إِلَّا بَعْضًا فَأَعْظَمَ مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ تِلْكَ الْحَقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَةِ وَحَقُّ الرَّعِيَةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِكُلِّ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَامَ الْفَتْهِمِ وَعِزًّا لِدِينِهِمْ (كليني، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۳۵۳)؛

خداوند سبحان از جمله حقوق خود برای بعض مردم بر بعض دیگر حقوقی واجب فرموده، و حقوق را در حالات مختلفه برابر گردانیده، و بعضی آنها را در مقابل بعض دیگر واجب نموده و بعضی از آن حقوق وقوع نمی‌یابد مگر به ازاء بعض دیگر و بزرگ‌ترین حق‌ها که خداوند سبحان واجب گردانیده حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است (زیرا فساد و تباهکاری در آن عمومیت داشته و در سائر حقوق جزئی است) و این حکم را خداوند سبحان برای هر يك از

والی و رعیت بر دیگری واجب فرموده است، و آن را سبب نظم و آرامش برای دوستداری ایشان یکدیگر را و ارجمندی برای دین‌شان قرار داده است (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۰۷، ج ۴، ۶۸۴).

در این میان حق مردم چنان جایگاه رفیعی دارد که خداوند آن را بر حق خویش هم مقدم ساخته و فرموده:

جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدمة لحقوقه فمن قام بحقوق عباده الله كان ذلك مؤديا إلى القيام بحقوق الله (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش: ۲۲۳)؛
خداوند سبحان حقوق بندگانش را بر حقوق خود مقدم داشته است، بنابراین کسی که به حقوق بندگان قیام کند، حقوق الهی را ادا کرده است.

بنابراین با در نظر گرفتن حقوق مردم در روایات، اهمیت جایگاه مسئولیت مسئولان حکومت اسلامی روشن می‌گردد که دولت اسلامی تا چه میزان نسبت به تعلیم و تربیت اسلامی در مقابل مردم مسئولیت داشته و می‌بایست در دنیا و آخرت به مردم و خداوند متعال در این زمینه پاسخگو باشد، زیرا قرار دادن این حقوق از جمله حقوق خدا و تأکید بر واجب بودن آن از سوی خداوند نشان می‌دهد که نمی‌توان این حقوق متقابل را با اموری همچون تراضی و توافق طرفین ساقط نمود و از بین برد؛ به عبارت دیگر این حقوق مانند قراردادهای اجتماعی بین عقلا نیست که امری اعتباری محسوب شود، پس تکلیف و مسئولیت دولت اسلامی در مقابل مردم که شامل تعلیم و تربیت مردم آن نیز می‌شود؛ امری است که حق الناس و حق الله است و متصدیان دولت اسلامی از این جهت هم در برابر همه مردم پاسخگو هستند و در پیشگاه خداوند مورد محاسبه قرار خواهند گرفت.

هر چند ممکن است در زمامداری حاکم معصوم، این توقع به جا باشد که حاکم تمامی احکام را مطابق اوامر الهی تشخیص داده و به اجرا گذارد، اما از کارگزار امام و حاکم جامعه اسلامی نیز توقع آن می‌رود که طبق موازین و قوانین الهی عمل کند. امام علی علیه السلام در سرآغاز عهدنامه جاوید خود به مالک اشتر که مرام‌نامه همیشگی حکومت اسلامی در قالب اجرای غیرمعصوم ولی مورد تایید کامل امام می‌باشد، فلسفه و دلیل سرپرستی مالک اشتر بر مصر را چنین بیان می‌کند:

هذا ما أمر به عبدالله على أمير المؤمنين مالك بن الحارث الأشتر في عهده إليه حين ولاه مصر جباية خراجها و مجاهدة عدوها و استصلاح أهلها و عمارة بلادها أمره بتقوى الله و إيثار طاعته (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴/۱۳۶۳ ق: ۱۲۶)؛

فرمانی است که بنده خدا علی، امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر فرزند حارث، در عهدنامه او می‌نگارد، هنگامی که مأموریت جمع‌آوری «خراج» (مالیات ارضی) مصر، و جهاد با دشمن و اصلاح امور اهالی و عمران بلاد آن سامان را به عهده او می‌نهد.

حضرت علی علیه السلام، رسالت کارگزار را اصلاح امور مردم در قلمرو حکمرانی خود می‌داند، این اصل شامل تمامی امور از جمله امور دنیوی از قبیل امر معاش، خوراک، پوشاک، مسکن و... شده و شامل امور معاد از جمله اصلاح و تربیت ایشان می‌شود تا اهل صلاح به راه مستقیم هدایت شده و مفسدان از فساد دوری کنند (موسوی، ۱۳۷۶ش: ۵، ۳۱).

در عبارت «و استصلاح أهلها»، استصلاح از ریشه «صلاح» آمده که معنای جامع آن ضدفساد است و از آن جا که به باب استفعال رفته است، در این جا به معنای جستجو و درخواست هرگونه صلاح برای اهل مصر است؛ با ملاحظه معنای جامع صلاح می‌توان صلاح اهل مصر را به معنایی دانست که فراهم آوردن تدابیر لازم برای تحقق صلاح مردم لازمه آن است با مقایسه استصلاح اهل مصر با سه هدف دیگر ولایت (جمع‌آوری خراج، مبارزه با دشمن و آباد نمودن سرزمین) می‌توان تمامی اهداف تربیتی، اخلاقی و ارزشی حکومت اسلامی را در دایره شمول این مفهوم (استصلاح) وارد کرد که به طور مستقیم به صلاح خود مردم است و این یعنی آن که بخش مهم حکمت و فلسفه جعل ولایت و سرپرستی مالک اشتر تربیت نفوس تا حد تحقق صلاح و دفع فساد از ایشان است.

از این روایات فهمیده می‌شود که افزون بر حاکم اسلامی، کارگزاران و بازوان اجرایی نیز باید در تربیت دینی مردم کوشا باشند. این باور در واقع امتداد و استمرار سیره نبوی است، زیرا پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز در توصیه‌ها و دستوراتی که به کارگزاران و نمایندگان اعزامی خود به قلمروهای اسلامی داشتند بر تربیت دینی مردم پای می‌فشردند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که معاذ بن جبل را به یمن فرستاد به او سفارش کرد:

يا معاذ علمهم كتاب الله و أحسن أدبهم على الأخلاق الصالحة و أنزل الناس منازلهم خیرهم و شرهم و أنفذ فيهم أمر الله و لا تحاش في أمره و لا ماله أحدا، فإنها ليست بولایتك و لا مالك و أد إليهم الأمانة في كل قليل و كثير و عليك بالرفق و العفو في غير ترك للحق، يقول الجاهل قد تركت من حق الله و اعتذر إلى أهل عملك من كل أمر خشيت أن يقع إليك منه عيب حتى يعذروك و أمت أمر الجاهلية إلا ما سنه الإسلام - و أظهر أمر الإسلام كله صغيرة و كبيرة (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴/۱۳۶۳ق: ۲۵)؛

ای معاذ! قرآن را به ایشان بیاموز و تربیت آنان را براساس اخلاق شایسته قرار ده و مردم را در مقام خودشان بنشان - چه نیک باشند و چه بد - فرمان خدا را در میان آنان

اجرا کن و در اجرای فرمان الهی و پاسداری از بیت المال از هیچ کس در هراس مباش، زیرا در این خصوص نه اختیاری داری و نه آن مال از آن توست. امانت را به آنان پس ده چه کم باشد و چه زیاد. بر تو باد نرمش و بخشایش جز در مورد حق که در این صورت، نادان بگوید حق خدا را ترك کردی. از کارگزاران خود در هر چه می ترسی دچار عیبی شوی پوزش خواه تا تو را معذور دارند. کارهای عصر جاهلیت را، جز آنچه اسلام تأییدش نموده، ریشه کن ساز. امر اسلام را، چه کوچک و چه بزرگ، علنی ساز.

محمد بن جریر طبری در گزارشی تاریخی تلاش پیامبر اکرم ﷺ را برای هدایت و تربیت مسلمانان این گونه نقل می کند که عبدالله ابن ابی بکر می گوید:

وقتی فرستادگان بنی حارث رفتند، پیامبر اکرم ﷺ عمرو بن هضم انصاری را به سوی آنها فرستاد که فقه دین و سنت پیامبر اکرم ﷺ و آداب مسلمانی را به آنها تعلیم دهد و زکات بگیرد (طبری، ۱۳۷۵ق: ج ۴، ۱۲۵۸).

در گزارش دیگری درباره تلاش پیامبر ﷺ برای آموزش و تربیت دینی مردم و دعوت آنها به اسلام آمده است پیامبر ﷺ مصعب بن عمیر را به مدینه فرستاد تا قرآن را به آنها تعلیم دهد و دستورات اسلام را به ایشان بیاموزد (عارفی، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۲۸۱).

براساس پیرامون چند ادله قرآنی و روایی به دست می آید که حکومت علاوه بر آن که در ایجاد امنیت و رفاه عمومی جامعه و تنظیم روابط اجتماعی مسئول است، در هدایت جامعه به سمت کمال و تربیت مردم نیز وظیفه ای سنگین بر دوش دارد و این تفکر تنها مربوط به زمان صدر اسلام نمی باشد، بلکه از زمانی که بشر زندگی جمعی را آغاز کرد و خداوند متعال پیامبران را برای رفع اختلافات آنان و هدایت شان به سمت کمال فرو فرستاد (بقره: ۲۱۳)، تربیت دینی جزئی از اهداف بلند و والای حکومت بر مردم شمرده می شد.

از آن جا که انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی است و با پایان یافتن حیات دنیوی مرحله مهم تر یعنی حیات اخروی در پی می آید، از همین رو تنظیم و ساماندهی حیات و تربیت و تدبیر زندگی او در حوزه فردی و جمعی باید به گونه ای باشد که سعادت و کمال دنیایی و اخروی او را با هم تضمین و تأمین کند؛ بنابراین وظیفه حکومت به تنظیم امور اجتماعی و تأمین امنیت در راستای بهبود حیات مادی و رفاه اقتصادی محدود نمی شود، بلکه ترویج ارزش ها و اجرای احکام و قوانین دینی و صیانت از حدود الهی به لحاظ نقش آنها در سعادت ابدی انسان از وظایف عمده و هدف نهایی حکومت است.

مراجعه به متون دینی و توجه به سیره عملی مسلمانان در مواجهه با امر حکومت

نشان‌دهنده این امر است که حکومت دینی افزون بر تأمین امنیت و اجرای قوانین و محافظت از مال و جان مردم، وظیفه دارد اهداف و ارزش‌های دینی را استوار سازد، گرچه مسلمانان فریقین در مبنای مشروعیت حکومت اتفاق نظر ندارند (ماوردی، بی تا: ۲۰-۲۳)،^۱ اما در اصل ضرورت حکومت دینی و اهداف آن اختلافی ندارند؛ بنابراین در اصل ضرورت تشکیل حکومت دینی بین مسلمانان اختلافی نیست و این‌که وظیفه آن صیانت از مصالح امت و حفاظت از احکام دین است.

ادله دخالت حکومت اسلامی در حوزه‌های فردی تربیت اسلامی مردم

براساس آیات و روایات می‌توان دخالت حکومت در حوزه‌های اجتماعی جامعه را اثبات کرد، اما دخالت حکومت در حوزه فردی امری است که نیازمند دلایل قرآنی و روایی است که در این بخش با دسته‌بندی ادله به دو دسته دلایل موافق و مخالف، مشروعیت دخالت حکومت در امور فردی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ادله موافق

دلایل موافق به دو بخش تقسیم می‌شوند، نخست ادله مشروعیت دخالت حکومت در تربیت دینی مردم است که در مبحث پیشین مطرح شد، با این تفاوت که در بحث پیشین، جایز بودن اصل دخالت دولت در تربیت استنباط گردید و این مبحث درصدد بررسی میزان گستره نقش تربیتی حکومت در روایات می‌باشد و دسته دوم ادله موافق روایات هستند که به صورت مصداقی و جزئی از دخالت حاکمان اسلامی به ویژه پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام در تکالیف فردی مردم سخن می‌گوید.

آیات و روایات دال بر مشروعیت دخالت حکومت دینی در تربیت دینی مردم

بنابر ادله قرآنی از جمله آیه **﴿الَّذِينَ إِن مَكَنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾** (حج: ۴۱) حکومت باید مظاهر امر دین را آشکار کند که نماز به عنوان مظهر عبادات بدنی و زکات به عنوان عبادت مالی، شاخصه اصول دینی در جامعه نمایان هستند. عمومیت آیه تکالیف اجتماعی را در بر گرفته و در عین حال می‌تواند شامل تکالیف فردی باشد.

۱. شیوه و قالب حکومت دینی در نظر اهل سنت منطبق نظام خلافت است که حاکم از طریق بیعت اهل حل و عقد، شورا، تعیین خلیفه یا تصاحب قدرت با قهر و غلبه است.

روایاتی که دخالت حکومت را در تربیت دینی مردم مشروع می‌شمرد، غالباً مطلق بوده و به نوع خاصی مقید نشده است، از باب مثال امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

فأما حقكم على فالنصيحة لكم و توفير فيئكم عليكم و تعليمكم كيلا تجهلوا و تأديبكم كيما تعلموا (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۳۴، ۷۹)؛

ای مردم مرا بر شما حقی و شما را بر من حقی است: اما حقی که شما بر من دارید، نصیحت کردن شماست و رساندن غنیمت و حقوق به شما به طور کامل است و یاد دادن به شما است تا نادان نمانید، و تربیت نمودن شماست تا بیاموزید.

در این روایت، متعلق تأدیب و تعلیم محذوف است و افاده اطلاق می‌دهد، به دیگر سخن تأدیب و تعلیم مختص به حوزه اجتماعی نشده و حوزه فردی را نیز شامل می‌شود. در روایتی دیگر امام فرمودند:

إنه ليس على الإمام إلا ما حمل من أمر به الإيلاج في الموعظة و الاجتهاد في النصيحة و الإحياء للسنة و إقامة الحدود على مستحقها (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۰۵، ۱۵۲)؛

امام وظیفه‌ای ندارد به غیر آنچه از جانب خدا مأمور است، تکلیف او ابلاغ کامل پند و اندرز، و جدیت در خیرخواهی، و زنده کردن سنت، و اقامه حدود بر کسی است که سزاوار حد است، و رساندن سهم بیت‌المال به کسی که مستحق آن است.

در این جا موعظه و نصیحت و احیای سنت منحصر به مسائل اجتماعی نیست و حوزه‌های فردی را نیز در بر می‌گیرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام پذیرش حکومت جامعه اسلامی، یکی از اهداف خود را برگرداندن معالم دین و اصلاح آبادی‌ها معرفی کرده «لنرد المعالم من دینك و نظهر الإصلاح فی بلادك» (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۳۱، ۱۸۹) که مراد از معالم دینی، آثار و نشانه‌های دینی است که احکام فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد، زیرا نشانه‌های دین اعم از اجتماعی و فردی دچار تحریف شده بود و نیازمند اصلاح بود. از آن جا که این روایات به صورت مطلق و بدون قید آمده‌اند، از مسائل اجتماعی می‌توان به نماز و حج و خمس و زکات و ولایت اشاره کرد و... مسائل فردی مثل مسح وضو و... را می‌توان برشمرد.

با دقت نظر در روایات می‌توان اطلاق را متوجه شد، یعنی حکومت موظف به اصلاح امور اجتماعی و فردی بوده و مسئولیت حکومت در اعمال اجتماعی و فردی را گوشزد می‌کند.

روایات بیانگر مصادیق دخالت حکومت دینی در تکالیف فردی

از ظاهر برخی روایات برمی آید که حکومت می تواند در حوزه تکالیف به فردی هم دخالت کند، به برخی از مهم ترین این روایات اشاره می شود.
الف) رسول اکرم ﷺ به گروهی فرمودند:

لتحضرن المسجد أو لأحرقن عليكم منازلکم (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۳۷۶):
یا در مسجد حضور یابید یا خانه های تان را بر سرتان آتش خواهیم زد.

این روایت بیانگر آن است که حاکم جامعه اسلامی می تواند برای اقامه نماز تکلیف فردی بر افراد جامعه قرار داده و در صورت قبول نکردن، می تواند آنها را مجازات کند.
ب) رسول اکرم ﷺ در موردی با همسایگان مسجد شرط بستند که در نماز جماعت حاضر شوند:

اشترط رسول الله ﷺ علی جيران المسجد شهود الصلاة و قال لينتهين اقوام لا يشهدون الصلوات أو لآمرن مؤذنا يؤذن ثم يقيم و أمر رجلا من أهل بيتي و هو علی فليحرقن علی اقوام بيوتهم بحزم الحطب لأنهم لا يأتون الصلاة (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش: ۴۸۵):
رسول خدا ﷺ بر همسایگان مسجد شرط کرد که در نماز جماعت حاضر شوند و فرمود: باید مردمی که در نماز حاضر نشوند از آن خلاف دست باز گیرند یا دستور دهم مؤذن اذان و اقامه گوید و مردی از خاندانم را که علی ؑ است فرمان دهم تا خانه های کسانی را با پشته های هیزم بسوزاند، برای آن که به نماز حاضر نمی شوند.

طبق این روایت حکم حکومتی بر افراد همسایه مسجد اجرا شده و مجازات خواهند شد.
ج) رسول اکرم ﷺ به عنوان حاکم جامعه، حکم قاطع برای افرادی صادر کرد که در جماعت حاضر نشوند:

هم رسول الله ﷺ بإحراق قوم في منازلهم كانوا يصلون في منازلهم ولا يصلون الجماعة (طوسی، ۱۳۶۵ش: ج ۳، ۲۶۶):
رسول خدا ﷺ بر آن شد تا گروهی را که در منزل نماز می خواندند و به جماعت حاضر نمی شدند، در خانه های شان بسوزاند.

از ظاهر این سه روایت برمی آید که حاکم اسلامی می تواند مردم آن را بر نماز جماعت اجبار نماید، اما نگاهی به دیگر احادیث هم مضمون با احادیث پیش گفته این برداشت را دچار تزلزل می کند.
برای نمونه در روایتی از امام صادق ؑ آمده است:

صلی رسول الله ﷺ الفجر فلما انصرف، أقبل بوجهه على أصحابه، فسأل عن أناس هل حضروا الصلاة؟ قالوا: لا يا رسول الله. قال: أغيب هم؟ قالوا: لا يا رسول الله. فقال: أما إنه ليس من صلاة أشد على المنافقين من هذه الصلاة والعشاء؛ رسول خدا ﷺ نماز صبح را خواند و آن گاه که رو به اصحاب نمود از حضور یا عدم حضور گروهی در نماز پرسید. اصحاب پاسخ منفی دادند. فرمود: آیا در شهر حضور ندارند؟ گفتند: نه. فرمود: هیچ نمازی چون نماز صبح و عشا بر منافقان سنگین نمی آید (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۸۴).

این روایت نشان می دهد گروهی از منافقان و مخالفان اسلام که با اسلام مشکل داشته اند و به حکم حاکم در مورد حضور در نماز جماعت عمل نمی کرده اند، شامل این حکم کلی پیامبر ﷺ و مجازات ایشان نمی شوند، بنابراین این گونه روایات ناظر به مصادیق و موارد خاصی است که افرادی به عنوان استثنا از عمومیت این حکم خارج می شده اند. (د) در گزارشی آمده است:

أتى أمير المؤمنين صلوات الله عليه وهو جالس في المسجد بالكوفة بقوم، وجدوهم يأكلون بالتهار في شهر رمضان، فقال لهم أمير المؤمنين ﷺ أكلتم وأنتم مفطرون قالوا نعم قال يهود أنتم قالوا لا قال فنصارى قالوا لا قال فعلى أى شيء من هذه الأديان مخالفين للإسلام قالوا بل مسلمون قال فسفر أنتم قالوا لا قال فيكم علة استوجبتم الإفطار لا نشعر بها فإنكم أبصر بأنفسكم لأن الله عزوجل يقول - بل الإنسان على نفسه بصيرة، قالوا بل أصبحنا ما بنا علة قال فضحك أمير المؤمنين صلوات الله عليه ثم قال تشهدون أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله قالوا نشهد أن لا إله إلا الله ولا نعرف محمدا قال فإنه رسول الله قالوا لا نعرفه بذلك إنما هو أعرابي دعا إلى نفسه فقال إن أقرتم وإلا لأقتلنكم... (كلبيني، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۸۱)؛

امیرالمؤمنین ﷺ قومی را در حال روزه خواری در ماه رمضان یافتند، امیرالمؤمنین ﷺ به ایشان فرمودند: می خورید، در حالی که روزه دارید؟ گفتند: بله، امام فرمودند: آیا یهودی هستید؟ گفتند: نه، امام فرمودند: مسیحی هستید؟ گفتند: نه، امام فرمود: پس به کدام یک از ادیان مخالف با اسلام اعتقاد دارید؟ گفتند: ما مسلمانیم. امام فرمود: پس مسافرید؟ گفتند: نه. امام فرمود: آیا بیماری دارید که افطار بر شما واجب شده است که ما آن را نمی فهمیم، ولی شما نسبت به خودتان بیناتر هستید، برای این که خداوند عزوجل می فرماید: «بل الإنسان على نفسه بصيرة؛ بلکه انسان نسبت به خودش آگاه است». گفتند: نه، بیماری نداشتیم. امیرالمؤمنین ﷺ لبخندی زد و فرمود: شهادت می دهید که خدایی جز الله نیست و محمد ﷺ رسول خداست؟

گفتند: به یگانگی خدا شهادت می دهیم، اما محمد را نمی شناسیم. فرمود: محمد ﷺ رسول خدا بود. گفتند: نمی شناسیم او را به این که تو می گویی، ولی او یک عربی بادیه نشین بود که به خود دعوت کرد. امام فرمود: یا به رسالت او اقرار کنید یا شما را خواهم کشت... .

در این روایت نیز براساس حکم حاکم افرادی مجازات می شوند که بدون هیچ عذری از احکام اسلامی سرپیچی کنند.

ه) از امام صادق علیه السلام درباره کسی پرسیدند که در ملاً عام سه روز روزه خواری کند، امام فرمودند که باید از آن فرد بپرسند که:

هل عليك في إيفطارك في شهر رمضان إثم، فإن قال لا، فإن علي الإمام أن يقتله وإن قال نعم، فإن علي الإمام أن ينهكه ضرباً (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۰۳)؛
آیا روزه خواری تو در ماه رمضان گناه ندارد؟ اگر پاسخ منفی داد، امام باید او را بکشد و اگر پاسخ مثبت داد امام باید او را تنبیه کند.

دو روایت اخیر نشانه دخالت حاکم در تکلیف فردی چون روزه هست. باید دقت کرد که در مورد اول گروهی که نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آورده شدند، روزه خواری می کردند و چنان که از ذیل روایت برمی آید، منکر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند در واقع عقوبت آنان به دلیل انکار نبوت یا شریعت بوده است. در روایت دوم هم بار دیگر روزه خواری آشکار دیده می شود که مجازات این فرد هم به دلیل سبک شمردن روزه و مسخره کردن حریم شرع و آشکار کردن مخالفت با روزه گرفتن در مجامع عمومی است و بنابر ظاهر شامل روزه خواری صرف نمی شود.
و) از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

لو أن الناس تركوا الحج لكان على الوالي أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده و لو تركوا زيارة النبي صلی الله علیه و آله لكان على الوالي أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده فإن لم يكن لهم أموال أنفق عليهم من بيت مال المسلمين (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۲۷۲)؛
اگر مردم حج را ترک کنند بر امام است که آنان را بر حج و سکنی گزیدن در مکه و ادار سازد، همچنین اگر زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کنند، باید آنان را به زیارت و سکونت در مدینه مجبور سازد و چنان که مالی ندارد از بیت المال مسلمین بر آنان انفاق کند.

ز) در نقل دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

لو عطل الناس الحج لوجب على الإمام أن يجبرهم على الحج إن شاءوا وإن أبوا فإن هذا البيت إنما وضع للحج (همان)؛

اگر مردم حج را فرو گذارند، امام باید آنها را مجبور کند، چه آنها بخواهند یا نخواهند، زیرا کعبه برای حج گزاردن نهاده شده است.

به نظر می‌آید که بحث این دو روایت مربوط به اصل فریضه حج نیست، بلکه در جایی است که هیچ مسلمانی حاضر نشود به مکه رود. این روایت بیانگر اهتمام به فریضه حج است به ویژه آن که در ادامه روایت دوم آمده است که حاکم می‌بایست مردم را در زیارت پیامبر ﷺ اجبار کند، حال آن که کسی قائل به وجوب زیارت پیامبر ﷺ و الزام بر آن نشده است. برخی فقها در توجیه این روایت گفته‌اند که اجبار در زمانی است که همه مسلمانان زیارت پیامبر ﷺ را ترک کنند و به کوچک شمردن شأن حضرت محمد ﷺ بیانجامد (موسوی گلپایگانی، بی‌تا: ۲۴۲).

در مجموع می‌توان گفت که مدلول این روایات اهتمام بسیار شارع به برگزاری امور دینی در جامعه اسلامی به خصوص برگزاری حج و زیارت مرقد پیامبر ﷺ است که حفظ و صیانت از شعائر دینی در جامعه اسلامی است و در این زمینه تکلیف تنها شامل امور اجتماعی نبوده، بلکه فراتر از آن حیطة فردی را نیز در بر می‌گیرد.

ادله مخالف

برای بررسی امور دینی باید تمامی ادله را بررسی کرد و با جمع کردن بین روایات به جمع بندی نهایی رسید. در بخش پیشین دلایلی مورد بررسی قرار گرفت که دلالت بر دخالت حاکم در امور فردی داشت و این امر را جایز می‌شمرد، در مقابل آیات و روایاتی وجود دارد که دخالت در امور فردی را ممنوع دانسته و در این زمینه محدودیت ایجاد می‌کند.

خداوند متعال از هر گونه تجسس و جستجو در زندگی افراد منع کرده، می‌فرماید:

﴿يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن إن بعض الظن إثم ولا تجسسوا﴾ (حجرات: ۱۲)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است؛ و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید (ترجمه مکارم شیرازی).

«تجسس» و «تحسس» هر دو به معنی جستجوگری است، ولی «تجسس» معمولاً در امور نامطلوب می‌آید و «تحسس» غالباً در امر خیر به کار می‌رود (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۹، ۲۰۵). در این آیه خداوند امر می‌کند که دنبال لغزش‌های مؤمنین نباشید، زیرا گمان بد، عاملی برای جستجوگری است و جستجوگری عاملی برای کشف اسرار و رازهای نهانی مردم است و اسلام

هرگز اجازه نمی‌دهد که رازهای خصوصی افراد فاش شود، بلکه اسلام به حریم خصوصی افراد احترام می‌گذارد. اگر اجازه داده شود هر کس به جستجوگری درباره دیگران برخیزد، حیثیت و آبروی مردم بر باد رفته و جهنمی به وجود می‌آید که همه افراد اجتماع در آن معذب خواهند بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۲۲، ۱۸۴).

تجسس و تجاوز به حریم خصوصی افراد سیره و منش حکام جور و ناآگاهان به ابعاد اسلام است در نقل آمده که شبی خلیفه دوم در کوچه‌های مدینه به گشت زنی مشغول بود، از خانه‌ای صدای غنا و موسیقی شنید، وارد خانه شد و به صاحب خانه گفت: ای دشمن خدا! آیا گمان برده‌ای گناهت را خداوند می‌پوشاند؟ مرد گفت: ای پیشوای مسلمین شتاب مکن، اگر من یک گناه مرتکب شدم، تو مرتکب سه گناه شدی! خداوند از جاسوسی نهی کرد. «ولا تجسسوا» و تو جاسوسی کردی، خداوند فرمود: از در خانه وارد شوید: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ (بقره: ۱۸۹) و تو از دیوار آمدی، خداوند فرمود: هرگاه خواستید به خانه‌ای درآید، اذن بگیرید ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسْلَمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نور: ۲۷) و تو بدون اذن وارد شدی (جعفری، ۱۳۸۷ش: ۱۳۸).

طبق این آیات قرآن حاکم جامعه اسلامی نمی‌تواند در امور فردی جامعه مسلمین دخالت کرده و بنابر آیات تجسس در زندگی فردی افراد جایز نمی‌باشد. در روایاتی نیز از دخالت در امور فردی نهی شده است که به چندی از این روایات اشاره خواهد شد.

الف) رسول اکرم ﷺ فرمودند:

إِنِّي لَمْ أَمُرْ أَنْتَقِبْ عَلَىٰ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشُقْ بَطُونَهُمْ (پاینده، ۱۳۸۲ش: ۳۴۸)؛
من مأمور نیستم بر دل‌های مردم راه یابم یا باطن آنها را بشکافم.

ب) پیامبر ﷺ در ماجرای مردی که پیش آن اعتراف کرد، فرمود:

مَنْ ارْتَكَبَ شَيْئًا مِنْ هَذِهِ الْقَاذِرَاتِ فَلْيَسْتَرْ بَسْتِرَاءَ اللَّهِ عَلَيْهِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۹، ۲۵۴)؛

هرکس به چنین ناپاکی‌هایی آلوده گشته، خویش را در بستر الهی نگه دارد.

براساس این روایت جایی که پیامبر ﷺ مردم آن را به پنهان کردن لرزش‌های خود امر می‌کند، به طریق اولی خود و حکومتش در امور نهانی ایشان دخالتی نخواهد کرد.

ج) گویند به هنگام نزول آیه ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾؛ خود و خانواده خویش را از آتشی که هیضم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید (تحریم: ۶). یکی از مسلمانان شروع به گریه کرد

و گفت: من نسبت به خود عاجزم اهل و عیال را نیز بر آن افزودند، پیامبر ﷺ به او فرمود:
 حسبك أن تأمرهم بما تأمر به نفسك و تنهاهم عما تنهى عنه نفسك (کلینی، ۱۴۰۷ق:
 ج ۵، ۶۲):
 کافی است که آنان را به آنچه خود را بدان امر می کنی دستور دهی و از آنچه خود را از
 آن باز می داری نهی کنی.

د) ابوبصیر درباره آیه ۶ تحریم به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چگونه اهل خود را نگاه دارم؟
 امام فرمودند:

تأمرهم بما أمرهم الله به و تنهاهم عما نهاهم الله عنه فإن أطاعوك كنت وقيتهم وإن
 عصوك فكنت قد قضيت ما عليك (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۷، ۷۴):
 آنان را بدان که خدا امر کرده و دستور بده و بازدار از آنچه خدا نهی کرده است، اگر
 اطاعت کنند آنان را نگاه داشته ای و اگر سرکشی کنند وظیفه را به جای آورده ای.

در این روایات نقش تربیتی سرپرست خانواده را در تکالیف فردی صرفاً ارشادی دانسته
 است، بنابراین در مجموع می توان گفت که نقش سرپرستان جامعه و امت در مورد تکالیف
 فردی، نقش ارشادی است و در این زمینه حق اجبار ندارند.
 ه) رسول خدا ﷺ در حجة الوداع فرمودند:

فإن الله عزوجل حرم عليكم دماءكم و أموالكم و أعراضكم كحرمة يومكم هذا في
 شهركم هذا في بلدكم هذا إلى يوم تلقونه (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۴، ۱۱۹):
 به درستی که خداوند تبارک و تعالی خون ها و ثروت ها و آبروی شما را محترم شمرده
 است، مثل حرمت این روز و این ماه و این شهر تا روزی که او را ملاقات کنید.

هر آنچه درباره اموال صادق است بر حریم نیز منطبق می باشد و روشن است که سلطنت
 آدمی بر خویشان اولی و برتر از سلطنت او بر اموال می باشد، اگر تصرف در اموال بدون رضایت
 ناروا و حرام است، احضار و توقیف و حبس که تصرف در جسم و جان او محسوب می شود، به
 اولویت حرام و ناپسند خواهد بود. فقه اسلامی هم تصرف در ملک و حریم دیگری بدون اجازه
 و رضایت مالک و صاحب حریم حرام است.

جمع بندی ادله موافق و مخالف

در بررسی دسته دوم از ادله موافق که ظهور آنها در دخالت مستقیم حاکم در تکالیف فردی
 افراد بود، به نظر می رسد که این روایات یا ناظر به گروه و قشر خاص یا شرایط ویژه ای هستند،

به بیان دیگر نمی‌توان از آنها قانون کلی برداشت کرد، زیرا این موارد یا مربوط به مواردی است که به سبک شمردن حکم شریعت می‌انجامد یا از آن کار اصلی از اصول دین چون نبوت ناشی می‌شود، یا به اموری مربوط است که انجام علنی آنها به اشاعه فساد و فحشا و خدشه در عفت و حیای عمومی منتهی می‌شود. پس ادله این دسته بدون قید و شرط به دخالت حکومت در تکالیف فردی حکم نمی‌کند، بلکه برای آن قائل به شرط و شروطی است.

بر این اساس اطلاق روایات دسته نخست هم مورد تردید است به ویژه آن که بیشتر این روایات این دسته در فضایی صادر شده که حکومت خلفای سه‌گانه، به ویژه عثمان، به حوزه اجتماعی تربیت دینی مردم آسیب وارد ساخته است و حضرت علی علیه السلام بیشتر اصلاح این حوزه را در اولویت‌های کارهای خویش قرار داده است.

افزون بر این با توجه به ادله مخالف یا دخالت حکومت در حوزه فردی و خصوصی افراد باید گفت که اسلام بنا بر هدف تربیتی و سازندگی خود اهمیت بسیاری برای کرامت و حرمت انسان‌ها قائل بوده و با دقت و باریک‌بینی فراوانی حریم خصوصی افراد را پاس داشته است. حریم خصوصی پناهگاه امنی است که انسان‌ها براساس فطرت خویش بدان نیازمندند و اگر نباشد زندگی و حیات برای آنها میسر نبوده و انسانیت آنها معنا نمی‌یابد.

نتیجه‌گیری

خداوند متعال برای کمال انسان‌ها در جامعه قوانین و حاکمیت اسلامی را تشریح کرده است که در پرتو آن انسان‌ها به صلاح و سعادت دنیوی و اخروی دست خواهند یافت. قانون‌گذاری در این عرصه از طریق خداوند متعال صورت گرفته و از طریق انبیاء و اوصیای الهی اجرا می‌شود؛ اما این که میزان اجرایی شدن این امر توسط حاکمان جامعه اسلامی تا چه میزان می‌تواند باشد، نیازمند بررسی ادله قرآنی و روایی است. بررسی ادله دینی نشان می‌دهد که در دو حیطة موافق و مخالف، دلایلی مطرح شده است که از جمع‌بندی آنها می‌توان چنین استنباط نمود که تعیین دخالت حکومت دینی در تربیت دینی مردم متفاوت می‌باشد.

اسلام ضمن ارج نهادن به حریم خصوصی، مداخله در امور خصوصی مردم را در حد امکان نهی کرده است، با این وجود اگر حریم خصوصی با حقوق عمومی معارضه آشکار و روشنی پیدا کند، دولت می‌تواند در آن دخالت کند، زیرا دولت مسئول حفظ مصالح عموم جامعه و پیشبرد آن به سمت اهداف خاصی است.

بنابراین حریم خصوصی شهروندان در دولت اسلامی مصون است و به همین دلیل نه

شهروندان و نه دولت مردان حق ورود به آن را ندارند و تنها دو استثنا در این مورد مشاهده می شود؛ یکی تزامم حریم خصوصی با حقوق دیگران و دیگری تزامم حریم خصوصی با شریعت و مصالح عمومی؛ که در این صورت حاکمیت می تواند در حریم خصوصی افراد دخالت کند.

بنابراین دولت کریمه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز براساس مصالح عمومی با تربیت دینی مردم در دو عرصه فرد و اجتماع وارد شده و اصل را بر تربیت دینی و اصلاح دین و دنیای مردم خواهد نهاد و در عین حال در صورت نیاز به حریم جامعه و مصالح شریعت، به حریم خصوصی افراد ورود پیدا خواهد کرد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ ش)، *الامالی*، تهران: کتابچی، ششم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳/۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، دوم.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا: بی نا.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ ق)، *المحاسن*، محقق و مصحح: جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیه، دوم.
۶. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ ش)، *نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)*، تهران: دنیای دانش، چهارم.
۷. جعفری، علی اصغر (۱۳۸۷ ش)، *نوی نای مجروح (شرح خطبه شمشقیه)*، قم: ابن یمین، دوم.
۸. خطیبی کوشکک، محمد (۱۳۸۶ ش)، *فرهنگ شیعه*، قم: زمزم هدایت، دوم.
۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر

خسرو، اول.

۱۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ق)، *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۵ش)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
۱۳. عارفی، عبدالملک بن هشام (۱۳۷۵ش)، *سیره نبوی*، ترجمه: سیدهاشم رسولی، تهران، کتابچی، پنجم.
۱۴. فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۷۹ش)، *نهج البلاغه*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، پنجم.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، *تفسیر قمی*، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، قم: دارالکتب، چهارم.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
۱۷. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ق)، *عیون الحکم و المواعظ*، محقق و مصحح: حسین حسنی بیرجندی، قم: دارالحدیث، اول.
۱۸. ماوردی، علی بن محمد (بی تا)، *الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. مجلسی، محمدبار (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
۲۰. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیة، سوم.
۲۱. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، اول.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دهم.
۲۳. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (بی تا)، *کتاب الحج*، گردآورنده: شیخ احمد صابری همدانی، قم: بی تا.
۲۴. موسوی، سید عباسعلی (۱۳۷۶ش)، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالرسول الاکرم/ دارالمحجة البيضاء، اول.